



Investigating the Causes and Consequences of Salafiyya's Tendency towards Empiricism in Understanding the Predicative Attributes

MohammadBager PourAmini

Assistant Professor of Islamic Theology and New Theology at the Research Institute for Culture and Thought of Islam. pouramini47@yahoo.com



Use your device to scan and read the article online

Citation MohammadBager PourAmini. [Investigating the Causes and Consequences of Salafiyya's Tendency towards Empiricism in Understanding the Predicative Attributes (Persian)]. [QA-BASAT \(A Quarterly Journal on Philosophy of Religion and New Theology\)](#). 2024; 29 (113): 79-103

10.22034/QABASAT.2024.2027453.2306

Received: 27 April 2024 , Accepted: 03 November 2024

Abstract

One of the important issues in understanding religion is accurate and factual knowledge of predicative attributes, attributes such as God's face, hand, and eye, and God's settle on the Throne and attributes like these, which attention to the apparent meaning and lack of interpretation will cause a physical interpretation for God. Understanding predictive features based on sensory knowledge is more prone to error than other knowledge. Although sensory perception provides us with information about existence and is informative in explaining religious teachings, it is invalid in the field of understanding predictive attributes. But in understanding these attributes, the Salafiyya present an approach based on sensory knowledge and by emphasizing that God's attributes have quality, even though they are unknown, they promote empiricist and materialistic monotheism. This paper has tried to answer the question of what are the causes of Salafiyya's empiricism and what are the consequences of understanding the predictive attributes. In this essay, an attempt is made to discuss the shortcomings of sensory knowledge in understanding the attributes and critically examine the tendency of Salafiyya towards empiricism, causes such as distance from rational thinking, complete trust in the understanding of the Salaf and being influenced by the followers of non-Islamic religions and consequences such as the human image of God. , the inverted understanding of the levels of monotheism and the sufficiency of text in the context of Salafiyya's empiricism in the understanding of the predicative attributes should be examined and criticized.

Keywords: Empiricism, Sensory Knowledge, Predicative Attributes, Ibn Taymiyya, Salafiyya.









بررسی علل و پیامدهای گرایش سلفی‌ها به حس‌گرایی در فهم صفات خبری

محمد باقر پورامینی

استادیار گروه کلام اسلامی و الهیات جدید پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی pouramini47@yahoo.com

<p>Use your device to scan and read the article online</p> 	<p>Citation MohammadBager PourAmini. [Investigating the Causes and Consequences of Salafiyya's Tendency towards Empiricism in Understanding the Predicative Attributes (Persian)]. QA-BASAT (A Quarterly Journal on Philosophy of Religion and New Theology). 2024; 29 (113): 79-103</p> <p> 10.22034/QABASAT.2024.2027453.2306</p>
--	---

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۸ ، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۳

چکیده

یکی از مسأله‌های اساسی در فهم دین، شناخت ژرف و برابر با واقع صفات خبری است؛ صفاتی همچون وجه، ید و عین خدا و استواء خدا بر عرش و مانند آن که توجه به معنای ظاهری و عدم تاویل آن، سبب تفسیر جسمانی برای خدا خواهد شد. فهم صفات خبری بر مبنای شناخت حسی، بیش از هر شناختی در معرض خطاست؛ چراکه ادراک حسی، هرچند اطلاعاتی درباره هستی در دسترس ما قرار می‌دهد و در تبیین آموزه‌های دینی معرفت‌بخش است، ولی در زمینه فهم صفات خبری بی‌اعتبار است. سلفی‌ها در فهم این صفات، رویکردی بر پایه معرفت حسی و با تأکید بر کیف داشتن صفات خدا هرچند مجهول‌ارایه کرده، توحیدی حس‌گرایانه و مادی را ترویج می‌کنند. این مقاله کوشیده است تا به این پرسش پاسخ دهد که حس‌گرایی سلفیان، برخاسته از چه علت‌هایی است و چه پیامدهایی را در فهم صفات خبری داشته است. در این جستار، تلاش می‌شود تا افزون بر درنگ در کاستی‌های معرفت حسی در فهم صفات و بررسی انتقادی گرایش سلفی‌ها به حس‌گرایی، عللی چون دوری از تفکر عقلانی، اعتماد تام به فهم سلف و تأثیرپذیری از پیروان ادیان و پیامدهایی چون تصویر انسانی خدا، فهم واژگونه از مراتب توحید و نص‌بستگی را در زمینه حس‌گرایی سلفی‌ها در فهم صفات خبری، بررسی و نقد شود.

واژگان کلیدی: حس‌گرایی، معرفت حسی، صفات خبری، ابن‌تیمیه، سلفی‌ها



بیان مسأله

یکی از مسأله‌های مهم در فهم دین، فهم ژرف و برابر با واقع صفات خبری است و در پرتو مبانی و اصول حاکم به‌گونه‌ای آن را تبیین کرد که از حس‌گرایی و تفسیر مادی‌گرایانه دور بود؛ چراکه فهم و تفسیر صفات خبری بر مبنای شناخت حسی، بیش از هر شناختی دستخوش اشتباه است؛ چراکه ادراک حسی، لرزان‌ترین و بی‌اعتبارترین نقطه‌ها در شناخت صفات خبری است. با توجه به اینکه شناخت حسی، هم در واقع در درون انسان تحقق می‌یابد، راه را برای اثبات منطقی جهان خارج بر خودشان مسدود کرده و از این‌رو، خدای غیرمحسوس با حواس ظاهری، برای آن‌ها تصورناشدنی است.

ولی سلفی‌ها برخلاف مکاتب کلامی دیگر، در زمینه فهم صفات خبری به‌گونه‌ای دیدگاه خود را بیان می‌کنند که حس‌گرایی در فهم و تفسیر این صفات، نمایان است و پیامد آن هم خدای مجسم و انسان‌وار خواهد بود. «سلفی» کسی است که بر مذهب سلف باشد و از راه و حرکت‌شان در زمینه ایمان و اعتقاد، پیروی کند؛ از این‌رو، «سلفیون» را کسانی می‌دانند که بر آنچه سلف از سه قرن نخست پای بندند، ملتزم هستند و بر منهای و روش صحابه، تابعین و اتباع تابعین پای بند باشد (قوسی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۱). اگرچه سلفی‌گری همانند یک مکتب اعتقادی، ریشه در جهت‌گیری اصحاب حدیث و دعوت احمد بن حنبل دارد، ولی در قرن‌های پسین، به صورت ویژه، بر باورهای ابن تیمیه استوار است و بنیاد تفکر سلفی بر پایه دیدگاه‌های او است. تاکید ابن تیمیه به سلف، به‌گونه‌ای است که او را در شمار پیشوایان سلفی می‌دانند و به باور برخی، تنها راه رسیدن به مذهب سلف، پیروی از مذهب ابن تیمیه است «لم یبق للمسلمین سبیل للوصول الی مذهب السلف سوی اتباع مذهب ابن تیمیه» (مقبول احمد، ۱۴۱۶ق، ص ۶۶۰ - ۶۶۱). برخی سلفی‌ها را یک گروه و جماعت نمی‌دانند و بر این باورند که تعبیر سلفیه یک تعبیر جدید است و از مهم‌ترین افرادی که اندیشه سلفیه را تقویت کرد، ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم است و در دوره جدید، سلفیه به دست مجدد سلفیه در جزیره العرب محمد بن عبدالوهاب پیدا شد

بررسی علل و پیامدهای گرایش سلفی‌ها به حس‌گرایی در فهم صفات خبری

(قرضاوی، ۲۰۲۴م، ص ۲۰۱). اندیشه سلفی با وجود در نظرگرفتن تکثر در آرای درونی آن، بر یک پارادایم حاکم واحد، استوار است که تمرکز بر آن، حس‌گرایی در زمینه فهم صفات خبری را فراهم می‌آورد.

«سلفی‌گری و وهابیت (ج ۲: مبانی اعتقادی)» از آقای سید مهدی عیلزاده موسوی و «رهیافتی تطبیقی به حس‌گرایی سلفی و حس‌گرایی تجربی» از مصطفی عزیزی دو اثر مکتوبی است که به نوعی به گوشه‌هایی از مسأله پرداخته‌اند ولی به سبب گرایش سلفی‌ها به حس‌گرایی و پیامدهای آن، اشاره نکرده‌اند. در این مقاله کوشیده شده است تا به این پرسش پاسخ داده شود که با توجه به حس‌گرایی سلفی‌ها در فهم صفات خبری، گرایش ایشان به حس‌گرایی در تفسیر صفات برخاسته از چیست و چه پیامدهایی را در پی داشته است؟ در این جستار، تلاش می‌شود تا افزون بر درنگ در کاستی‌های معرفت‌حسی در فهم صفات و بررسی انتقادی حس‌گرایی سلفی‌ها، سبب‌هایی چون دوری از تفکر عقلانی، اعتماد تام به فهم سلف و تأثیرپذیری از پیروان ادیان و پیامدهایی چون تصویر انسانی خدا، فهم واژگونه از مراتب توحید و نص‌بستگی، در زمینه حس‌گرایی سلفی‌ها در فهم صفات خبری نقد و بررسی شود.

۱. فهم صفات خبری

مراد از فهم معتبر، فهمی است که برای صاحب آن حجت شرعی باشد و او بتواند نظر معتبر شارع را با استفاده از روش صحیح کشف کند. در نگاه امامیه، قرآن، سنت پیامبر و نیز گفته‌ها، کردارها و تأییدهای امامان و عقل و اجماع به معنای شیعی آن، حجت دانسته شده است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۰۲) و در نگاه بیشتر اهل سنت، قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، صحابه و نیز اجماع بر پایه قرآن و سنت، نزد صحابه یا عالمان هر دوره، حجت است (خطیب بغدادی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۹۵-۹۶). سلفی‌ها برای رسیدن به مراد شارع، روش‌هایی را به کار می‌برند که همیشه روش‌های مورد پذیرش آنها، بر پایه نظریه‌ای است که چه بسا به وسیله ایشان به روشنی بیان نشده است، ولی از مجموعه بیانات شان استنباط‌پذیر است. تفاوت بنیادین استنباط‌های ایشان از منابع، با استنباط‌های مذاهب

کلامی اسلامی دیگر در تفاوت‌شان در همین نظریه نهفته است. ایشان به تقدیم شرع بر عقل، رفض تاویل کلامی و استدلال به آیات و براهین قرآنی، به عنوان سه قاعده محوری باور دارند (حلمی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۵۹ - ۱۶۴) و فهم سلف را یکی از راه‌های رسیدن به مراد متکلم می‌دانند (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ج ۸، ص ۴۹۸). در این راستا، لازم است منظومه هرمنوتیکی یا همان نظریه فهم متن ایشان، از مجموعه گفته‌ها و دیدگاه‌های‌شان جدا شود و از منظر کلام امامیه نقد شود.

یکی از مسأله‌های مهم در فهم دین، فهم ژرف و برابر با واقع صفات خبری است؛ صفاتی چون وجه الله، ید الله و استواء خدا بر عرش، که توجه به معنای ظاهری آن، سبب تفسیر جسمانی برای خدا خواهد شد. این دسته از صفات - که منبع استناد آن ظاهر بخشی از آیات و روایات است - به حکم عقل، آیات و روایات صحیحیه پذیرفتنی نیست ولی در سده‌های نخستین اسلامی، نص‌گرایی افراطی اهل حدیث و در سده‌های پسین، در آثار سلفی‌ها، زمینه‌ساز طرح صفات خبری در تفکر اسلامی شد.

۲. حس‌گرایی سلفی در فهم صفات خبری

سلفی‌ها با تکیه بر دیدگاه ابن تیمیه، در فهم صفات خبری به شدت حس‌گرا هستند و به روشنی هرگونه معرفت غیر محسوس را رد می‌کنند و تاکید دارند هر موجودی باید مورد ادراک حسی قرا گیرد و چیزی که شناختش با هیچ‌یک از حواس ممکن نباشد، بی‌تردید معدوم و غیرموجود است (همان، ج ۲، ص ۳۴۱ و ج ۳، ص ۴۵۴). سلفی‌ها از این مبنای معرفت‌شناسی حس‌گرایانه نتیجه هستی‌شناسی گرفته و آن را در شناخت خداوند و اسما و صفاتش، نقش‌آفرین دانسته و خدایی مادی و محسوس ارایه می‌دهند (عزیزی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۰). از این رو، ابن تیمیه بر فرقه جهمیه که معتقدند خداوند با حواس پنجگانه شناخته نمی‌شود، خرده گرفته و آن را درخور معدوم بودن خداوند می‌داند و بر این باور است «کلّ موجودٍ فالله قادرٌ علیّ أن یجعلنا نحسّه یا حدی الحواس الخمس، وما لا یكون ممکنًا إحساسه یا حدی الحواس الخمس فإنّه معدومٌ. وهذه الطریقه ممّا بین الأئمّة أنّ جهماً یقول: إنّ الله معدومٌ لما زعم أنّه لا یحسّ بشیءٍ من الحواسّ؛ لأنّ الموجود لا بدّ أن یمکن إحساسه یا حدی الحواسّ (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۳۲۰).

بررسی و نقد

ادراک حسی یکی از راه‌های معرفت است و معلومات جزئی که به ویژگی‌های اشیا مربوط هستند، به وسیله حس درک می‌شوند و متعلق این نوع شناخت، عالم طبیعت، جهان محسوس و ماده بیرون از ذهن بوده که از راه حواس به دست می‌آیند. از این رو، حواس ظاهری، سرآغاز معرفت‌های حصولی انسان شمرده می‌شود و راه دست‌یابی مستقیم به مفاهیم جزئی محسوس ادراک‌های حسی است (حسین‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۲۴).

حواس ظاهری، معرفتی به حقایق اشیاء نداشته و تنها به ظواهر اشیا راه دارند و از این رو شناخت به دست آمده از حواس محدود است و تنها تا اعراض پیش می‌رود. از این رو، فهم و تفسیر صفات خبری بر مبنای شناخت حسی بیش از هر شناختی در دستخوش اشتباه است؛ چرا که ادراک حسی لرزان‌ترین و بی‌اعتبارترین نقطه‌ها در شناخت صفات خبری است. با توجه به اینکه شناخت حسی هم در واقع در درون انسان تحقق می‌یابد، راه را برای اثبات منطقی جهان خارج بر خودشان بسته‌اند و از این رو، خدای غیرمحسوس با حواس ظاهری، برای آن‌ها تصورناشدنی است؛ چون مسأله توحید و صفات خبری از هر مسأله دیگری بی‌ارتباط‌تر از حس و دورتر از ماده است و هیچ ارتباطی با حس و ماده ندارد. قرآن کریم، مسلک حس‌گراها - که همه باورشان بر حس و تجربه استوار است و احکام عقلی صرف را در بحث‌های علمی راه نمی‌دهند - به شدت نادرست شمرده است. امور جزئی ویژگی‌هایی دارد که به وسیله حواس، درک‌کردنی است که آیاتی چون «أَلَمْ تَرَ»، «أَفَلَا يَرَوْنَ» و «أَفَرَأَيْتُمْ» شامل آن است ولی فهم امور همه در دایره حس قرار نداشته و وابسته به عقل است و قرآن در این باره این‌گونه «لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» و «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» رهنمون می‌شود.

خطای گرایش به حس در فهم صفات خبری را با جمع بین نفی و اثبات و مقارنه بین تشبیه و تنزیه می‌توان اصلاح کرد. آن که باور داشت خداوند بلندمرتبه چیز هست ولی هیچ چیز مثل او نیست، علم دارد اما نه چون علمی که خلق او دارد؛ خلق اگر علم دارد به دلیل این است که دارای بافته‌های مغزی است، اما خداوند بلندمرتبه علم دارد بدون آنکه دارای بافته‌های مغزی باشد و بر همین قیاس هر کمالی را برای خدا اثبات می‌کند ولی

نواقص امکانی و مادی را از او رد می‌کند. علامه طباطبایی افزون بر باور به این مهم، تاکید دارد بسیار کم رخ می‌دهد که آدمی متوجه ساحت عزت و کبریایی بشود و دلش خالی از این سنجش باشد اینجاست که می‌توان فهمید خدای هستی به کسی که دل خود را برای خدا خالص کرده و به غیر او به هیچ چیز دیگر دل نبسته و خود را از تسویلات و اغوائت شیطانی دور داشته، چه نعمت بزرگی ارزانی داشته است (طباطبایی؛ ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۲۷۲). خداوند در ستایش این‌گونه افراد فرموده است: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» (صافات: ۱۵۹ و ۱۶۰).

۳. علل گرایش به حس‌گرایی در فهم صفات

حس‌گرایی سلفی‌ها در فهم صفات خبری برخاسته از عللی است که نیازمند بررسی انتقادی است:

۱-۳. دوری از تفکر عقلانی

حس‌گرایی سلفی، در صفات خبری پیامد رد برهان عقلی است و نبود تفکر عقلانی و فلسفی در دستگاه سلفی‌ها، حس‌گرایی در صفات خبری را در پی داشته است و دوری سلفی‌ها از برهان عقلی، گاه به تضعیف همه احادیث نبوی صحیحی که عقل را می‌ستاید نیز انجامیده است (ابن تیمیه، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۷۲) آن‌سان که مدعی هستند مفهوم عقل به کاررفته در قرآن، غیر از عقل فلسفی است (همو، ۱۴۱۶ق، ج ۱۸، ص ۳۳۶)

ابن تیمیه، بر این باور است که عقل نمی‌تواند عنصر جداگانه در فهم حقایق باشد و در شریعت، کسی به پیروی از نظر و استدلال گماشته نشده است و اثبات خالق با نظر، ویژه اهل کلام است (همان، ج ۱۶، ص ۳۲۸). وی در آثار خود، حس را تنها راه شناخت واقع خارجی می‌داند و برای عقل برهانی اعتباری قایل نیست و باور دارد که قضاوت عقل، بر پایه حس است و نخست چیزی با حس باطن یا ظاهر باید احساس شود تا عقل بتواند با تمثیل و تشبیه، معنای عامی را دریابد. او قضیه کلیه‌ای که هم واقع‌نما و حاکی از امور موجود در خارج بوده و هم از کلیت برخوردار باشد را رد می‌کند و قیاس تمثیل را که بر پایه مشاهده حسی است را محور قرار می‌دهد و می‌کوشد قیاس برهانی یا قیاس شمول را

بررسی علل و پیامدهای گرایش سلفی‌ها به حس‌گرایی در فهم صفات خبری

بی‌اعتبار بدانند و باور خود را به نقل، مستند می‌سازد و مدعی شود قرآن پر از تمسک به محسوسات و جزئیات و قیاس تمثیل است (عزیزالعظمه، ۱۴۲۱ق، ص ۲۹۱)؛ این نوع تحلیل ریشه در پافشاری بر رد جایگاه و اعتبار عقل و عدم جامع‌نگری به آیات الهی است.

عقل صریح در نگاه ابن تیمیه با حس و خیال، نزدیکی دارد. او بر این باور است که معقولات برخلاف احکام حسی و خیالی نیست و هیچ تنافی بین آن دو وجود ندارد بلکه بین معقولات و محسوسات، تطابق و توافق وجود دارد. بی‌شک، حس می‌تواند هر موجودی را ادراک کند. از این رو، درست نیست کسی بگوید با علم و عقل، اموری را می‌توان شناخت که با حس، محال است شناخته شود. تاکید ویژه ابن تیمیه بر حس ظاهری و باطنی و این سخن وی که «هر آنچه عقل از افعال خداوند متعال درک می‌کند، حس و خیال هم آن را درک می‌کند» (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۲۶۳) و این مدعا که «هر آنچه با حواس پنجگانه شناخته نشود معدوم است» (همان، ج ۱، ص ۲۲۹) گستره فعالیت عقل را در محسوسات منحصر می‌کند.

بی‌تردید، مقاومت در برابر ورود عقل به گستره دین، ریشه در جمود حنابله و حشویه از اهل حدیث دارد؛ رویکردی که با قرآن و حدیث منافات دارد؛ چراکه قرآن، عقل را موهبتی الهی می‌داند که آدمی را به سوی حق و حقیقت هدایت می‌کند و او را از ضلالت و گمراهی نجات می‌دهد. قرآن انسان‌ها را به تدبر و تعقل امر کرده، افزون بر رد پیروی از گمان و هوای نفس، تفکر و تعقل را سبب بازدارنده می‌شمارد (بقره: ۱۷۰ و ۴۴ و ۲۴۲ / حج: ۴۶ / ملک: ۱۰ / مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۹).

عقل یکی از راه‌های فراگیری معرفت بوده و یک «معیاری جازم» تصدیق و عقد قلبی است و اندیشه و تعقل مهم‌ترین وجه تمایز انسان از دیگر موجودات است. تفکر عقلانی در فرآیندی پیچیده با بهره‌گیری از ابزار عقل و خرد انجام می‌شود. بر اساس استدلال منطقی، داده‌های قابل اثبات و استنباط منطقی از اطلاعات و واقعیت‌ها انجام می‌شود. در تفکر عقلانی، افراد می‌کوشند تا به نتیجه‌های منطقی و معقولی برای مسأله‌ها و پرسش‌ها برسند. از این رو، معرفت انسان در امور عقلی مطلق و همیشگی است و جز در امور حسی و تجربی نمی‌توان نسبت معرفت را در امور عقلی پذیرفت.

عقل مدرک مفاهیم کلی و حس ظاهری و باطنی از جمله خیال مدرک مفاهیم و صور جزئی است و تکیه بر ادراک حسی و نفی ادراک عقلی، ناتوانی در فهم صفات خبری و تفسیر نادرست از آن آیات را در پی دارد. ابن تیمیه اذعان دارد که مذهب سلف در صفات، اثبات فوقیت، تحتیت، استواء بر عرش، صورت و دست است و موصوف به این صفات چیزی جز جسم نیست ولی نه مانند اجسام دیگر! (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۳۱). در حالی که فراخور عقل اثبات صفات خبری برای خدا محال است. متکلمان نیز دیدن حسی خداوند را ناممکن می دانند و این صفات را به معنایی که اطلاق آن بر خداوند درست باشد تاویل کرده اند (سیدمرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۹۵/ نووی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، جزء ۵، ص ۲۴).

۲-۳. اعتماد تام به فهم سلف

سلفی ها در فهم دین، از جمله در مسأله صفات خبری بر پیروی از راه صحابه، تابعین و اتباع تابعین پافشاری دارند و خروج از آرای ایشان را روانمی دانند (اسود، ۱۴۲۹ق، ص ۳۴۶) و مدعی هستند سلف، به ظاهر کتاب و حدیث بسنده کرده و در زمینه صفات خبری، کسی از سلف را ندیده است که آیات و روایات را برخلاف مفهوم آن تاویل کند (ابن تیمیه؛ ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۴۰۹). این اعتماد تام به آرا و فهم سلف، زمینه حس گرایی در صفات خبری است. سلفی ها با این انگاره که سلف به همراه علمای امت، اعلم امت هستند (همو، ۱۹۹۱م، ج ۷، ص ۲۸۷) و «صحابه، تابعین و تابعین تابعین به تفسیر و معانی قرآن نسبت به دیگران آگاه ترند» (همو، ۱۹۸۰م، ص ۳۸) و در نتیجه فهم آن ها بر فهم دیگران، پیشگام باشد، فهم قوی و ژرف به آن ها فهم ویژه ای رزق شده است (دعجانی، ۱۴۳۵ق، ص ۵۸۶).

استاد اندیشه سلفی، ایده رد جسمانیت خدا و رد صفات خبری را بیگانه با قرآن و سنت و سلف می داند و بر این باور است «ولیس فی کتاب الله ولا سنة رسوله ولا قول أحد من سلف الأمة وأئمتها أنه لیس بجسم. وأن صفاته لیست أجساماً وأعراضاً» (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۷۳). او اصرار دارد که سخن از اثبات یا نفی صفات را یک سنت ستیزی بشمارد و بیان دارد کسی از سلف نگفته اند که خداوند جسم نیست همان طوری که نگفته اند که او جسم است. او تاکید دارد که در قرآن و روایات مذمتی از مشبهه به میان نیامده و سخنی

بررسی علل و پیامدهای گرایش سلفی‌ها به حس‌گرایی در فهم صفات خبری

هم از صحابه و تابعین در این باره نقل نشده است (همو، ۱۹۸۶م، ج ۲، ص ۱۳۵ و ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۸۰ و ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۸۷).

اصل فهم ژرف سلف، پذیرفتنی نیست؛ چراکه فهم باید برابر با واقع به دست بیاید و اگر مدعی فهم به مراد متکلم و شارع مقدس نرسیده باشد، فهم او نادرست و برابر با واقع نخواهد بود؛ نکته‌ای که بیشتر سلف و به‌ویژه صحابه به آن مبتلابودند.

در فهم دین، صحت و کشف واقعی مراد شارع شرط است و به گفته ابن قیم «صحة الفهم» زمینه ایمنی از راه گمراه است؛ چراکه گمراهان دچار فساد در فهم بودند (ابن قیم، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۶۹) درحالی که بیشتر صحابه در فهم قرآن به دلیل فاصله‌گیری از اهل بیت علیهم‌السلام به ظواهر واژه‌ها بسنده می‌کردند و فهم قرآن از حد دلالت‌های لفظی و لغوی فراتر نمی‌رفت.

فهم دینی بسیاری از صحابه شاخص، سطحی و ابتدایی بود. بیشتر صحابه، برداشت‌های ظاهرگرایانه از آیات داشتند و گاه برداشت‌هایی ارایه می‌کردند که به فهمی خلاف مراد اصلی آیه ختم می‌شد. عدی بن حاتم که عربی اصیل به شمار می‌رفت از آیه «كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» (بقره: ۱۸۷) ظاهر آن را دیده و چنین برداشت کرد که باید دو ریسمان سفید و سیاه را در برابر نور فجر گرفت و آنها را از هم باز شناخت. بنابراین، ریسمان‌های سفید و سیاهی را زیر بالش خود گذاشته بود و هنگام فجر به آنها می‌نگریست ولی شناخت یکی از دیگری برایش ممکن نشد. روزی هنگام، نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد و آن حضرت را از کار خویش آگاه کرد.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از این رفتار او، چنان خندید که دندان‌هایش پدیدار شد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۷۸). در بین تابعین و اتباع تابعین هم نمونه‌های فراوانی از برداشت‌های نادرست از آیات به ویژه در صفات الهی وجود دارد. از سفیان ثوری درباره احادیث صفات پرسش شد و او گفت «امروها كما جائت» (ذهبی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۰۷). برخی از اهل حدیث و پیشوایان اهل سنت، افزون بر پافشاری بر ظاهر آیات و روایات، برای دوری از ننگ تشبیه و تجسیم در کیفیت صفات خدا اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند و از تعطیل شناخت و ناتوانی عقول از درک صفات خداوند یاد کرده، با یک بلکفه (گفتن بلاکیف) از آن می‌گشتند و

بر کسانی که این صفات را تأویل کردند، حمله می‌کردند (ابن ابی‌یعلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۹). مالک بن انس شاخص‌ترین فرد در ظاهرگرایی این دوره شمرده می‌شود. وی در پاسخ به این پرسش که استوای خداوند بر عرش چگونه است، گفته بود: «استوای خداوند معلوم است و چگونگی آن برای عقل درک‌ناشدنی است و پرسش از آن سنت‌ستیزی و ایمان به آن واجب است (ذهبی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۴۱۵). احمد بن حنبل با تکیه بر ظاهر نصوص اعتقادی در کتاب و سنت و پرهیز از هرگونه تأویل، بر باور بی‌چون و چرا به ظاهر نصوص دینی تأکید می‌کند (ابن ابی‌یعلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱).

البته محوریت سلف در نظریه فهم دین سلفی‌ها، بهانه‌ای برای پیشبرد دیدگاه‌ها و اندیشه‌های معماران فکری سلفی است؛ چرا که آنها در پی سلفی هستند که فهم آن‌ها را بپذیرند و این رویکرد به ناچار، دوری از شناخت مراد متکلم است (بوطی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۱). از این نکته هم نباید دور شد که مصادره سلف از سلفی‌ها و بیان دیدگاه خویش با تکیه بر سلف، امری رهن است؛ چون در مسأله فهم صفات خبری، گروهی از سلف نسبت به ظواهر آیات، به تأویل روی آورده‌اند تا تفسیری حسی و تجسیمی از خداوند ارائه نشود. برای نمونه، گروهی از صحابه، تابعین و اتباع صفت «عین» را به تأویل برده‌اند. ابن عباس، عین در آیه «وَأَصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا» [هود: ۳۷] به حراست و مواظبت تأویل می‌برد «بحراستنا» (انصاری قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۱، ص ۱۰۹) و در آیه «وَلَتُصْنَعِ عَلَيَّ عَيْنِي» [طه: ۳۹] را به «ولتربی بأمري» معنا می‌کند؛ یعنی به فرمان من پرورش یابی (الأزدی البصری، ۱۴۲۴، ص ۴۰۰) و «عین» در آیه «وَأَصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا» [هود: ۳۷] به «مرأی منا» یعنی زیر نظر ما تأویل می‌برد (البغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۴۷). سفیان بن سعید الثوری هم «عین» در آیه مورد اشاره را به «أمرنا» تأویل می‌کند (انصاری قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۱، ص ۱۰۹).

فاصله‌گرفتن پیروان سلف از عترت، امت اسلام را از فهم درست توحید و صفات الهی باز داشت و سلفی‌ها را به حس‌گرایی کشاند؛ آن‌گونه که التفاتی به گفتار آنها در اصول و فروع دین نکردند و در تفسیر قرآن کریم هم به عترت که همتای آن شمرده شده، مراجعه‌ای نکردند. حال آنکه در متون روایی آنها، اهل بیت علیهم‌السلام در میان امت مانند کشتی نوح علیه‌السلام

بررسی علل و پیامدهای گرایش سلفی‌ها به حس‌گرایی در فهم صفات خبری

در بین خاندان خود دانسته شده است که هرکس در آن نشست نجات یافت و هرکس از آن سرپیچی کرد، غرق شد (ابن حجر الهیتمی، ج ۲، ص ۶۵۷). هم ایشان از عایشه به طور پی در پی بازگو می‌کنند که می‌گفت: «داناترین مردم به سنت رسول خدا ﷺ، علی ﷺ است» (ابن عبدالبر، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۱۰۴). این فراز نمونه‌ای از غنی‌ترین توصیف درباره خداوند در فرمایش امیرمؤمنان ﷺ است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ وَلَا تَرَاهُ النَّوَاطِرُ وَلَا تَحْجُبُهُ السَّوَاتِرُ؛ ستایش خداوندی را که با حواس درک نمی‌شود و هیچ مکانی، گنجایش او را ندارد و هیچ چشمی نمی‌تواند او را ببیند و هیچ پرده‌ای نمی‌تواند او را بپوشاند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵).

در مکتب اهل بیت ﷺ فهم انسان نسبت به صفات الهی در بین دو نقطه انحراف تشبیه و تنزیه نگه داشته و آنکه هیچ چیز مانند او نیست تا ما او را به آن چیز همانند کنیم و او بزرگ‌تر از آن است که توصیف شود. در صفات خبریه هم معنای ظاهری واژه‌ها رد می‌شود و با تأویل و تفسیر، معنایی غیرجسمانی برای خداوند را بیان می‌شود. از امام صادق ﷺ درباره استوای خداوند بر عرش پرسش شد. ایشان فرمود: «ما وجود عرش را تصدیق می‌کنیم ... ولی آن را موجودی جسمانی و محدود نمی‌دانیم» (شیخ صدوق، ۱۴۱۶ق، صص ۲۴۸، ۳۱۵، ۳۱۷).

روی گردانی از اهل بیت ﷺ بزرگ‌ترین شکافی بود که در نظام تفکر اسلامی پدید آمد و سبب شد علم قرآن و شیوه اندیشه‌ای که قرآن به سوی آن می‌خواند در بین مسلمانان رها شده و فراموش شود، گواه بسیار روشن آن، این است که در جوامع حدیث کمتر به احادیثی بر می‌خوریم که از اهل بیت ﷺ روایت شده باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۷۴).

۳-۳. تأثیرپذیری از پیروان ادیان

حس‌گرایی در صفات خبری در بین پیروان شریع پیشین رخنه کرد و گروهی از آنها به تصویر انسانی از خدا روی آوردند، این نقیصه در قوم بنی اسرائیل آشکار بود و آن‌ها به خدای مجسم روی آوردند (اعراف: ۱۳۸/ بقره: ۱۵۵). این پیشینه تاریخی در بین گروهی از اهل حدیث و همچنین معماران اندیشه سلفی رخنه کرد و رگه‌هایی از حس‌گرایی، متأثر از پیروان ادیان

گذشته در میان آن‌ها پدیدار شد. ورود برخی از قصص و نقل‌های تاریخی در کتب حدیثی، تاریخی و تفسیری برگرفته از گفته‌های و منابع یهود و نصاری، منابع اهل سنت و مورد اعتنای سلفی‌ها را نپذیرفتنی کرده است و در این زمینه، توصیف صفات الهی هم به نقصه تفسیر حس‌گرایانه دچار شد و مجموعه‌ای از روایات دروغ و بافته‌های یهودیان در کتاب‌های تفسیری و حدیثی سریان یافت و از این رو، سیطره اسرائیلیات و مسیحیات در منابع حدیثی، تاریخی، تفسیری و انس با گزارش‌های تاریخی گذشته، زمینه حس‌گرایی در فهم صفات خدا را فراهم کرد. ابن‌خلدون مدعی است که عرب صدر اسلام، بهره‌ای از علم و کتابت نداشتند و مطالب مربوط به آفرینش جهان و اسرار هستی را از عالمان یهود و اهل تورات و یا از نصاری همانند کعب‌الاحبار، وهب بن منبه و عبدالله بن سلام می‌پرسیدند تا آنجا که می‌گوید «فامتلات التفسیر من المنقولات عندهم وتساهل المفسرون فی مثل ذلك وملوا کتب التفسیر بهذه المنقولات، واصلها کلها کما قلنا من التوراة او مما کانوا یفترون» (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۵۵۵).

۴. پیامدهای گرایش به حس‌گرایی در فهم صفات

حس‌گرایی سلفی‌ها در فهم صفات خبری، پیامدهایی را در پی داشته که نیازمند بررسی و نقد است:

۴-۱. تصویر انسانی خدا

بسیاری از مضامین و آثار مورد استناد سلفی‌ها، خدا را در کالبد انسان و بشری به تصویر می‌کشد؛ موجودی مرکب با جنبه‌های گوناگون و دارای کالبدی همچون آدمی و قرارگیری در جهت‌های مادی که می‌توان به آن اشاره کرد. ابن‌تیمیه مرئی بودن را از ابزارهای هستی می‌شمارد و باور دارد که هراندازه وجود کامل‌تر باشد، برای مرئی شدن شایسته‌تر است و چون خداوند کامل‌ترین موجود است، پس برای مرئی بودن هم از همه موجودات شایسته‌تر است. ابن‌تیمیه با قابل دیده شدن خداوند در قیامت، مدعی است که خداوند «أَحَقُّ بِأَنْ یُرَى، وَإِنَّمَا لَمْ نَرَهُ لِعَجْزِ أَبْصَارِنَا عَنْ رُؤَیْتِهِ لِأَجْلِ امْتِنَاعِ رُؤَیْتِهِ» است. او بر این باور است که دیده‌نشدن خداوند در دنیا، دلیل بر نقص بینایی انسان است و تاکید دارد که در اصل، دیدن خدا به خودی خود ممتنع نیست (ابن‌تیمیه، ۱۹۸۶م، ج ۲، ص ۳۳۲).

بررسی علل و پیامدهای گرایش سلفی‌ها به حس‌گرایی در فهم صفات خبری

ابن قیم بر مکان‌مندی خداوند باور داشت و معتقد بود خداوند روی عرش و رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم در کنار او می‌نشینند و این، جایگاه محمود و شایسته‌ای است که قرآن وعده داده است (ابن قیم، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۹).

وهابیت که در مسأله صفات خبری از ابن تیمیه پیروی می‌کند (ابن مرزوق، ۱۹۶۷م، ج ۱، ص ۷) به همین صفات ظاهری باور دارد و لازمه کلام آنها، تجسیم است و برای فرار از تجسیم، می‌گویند کیف آن صفات را نمی‌دانیم چنانچه بن‌باز خداوند را دارای سایه می‌داند و باور دارد که «فهو له ظل یلیق به سبحانه لانعلم کیفیته مثل سائر الصفات» (ابن باز، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۴۰۲).

العثیمین با بیان این نکته «بأن لله تعالی عینین اثنتین حقیقتین» باور دارد که خداوند بلندمرتبه دارای صورت، دو دست کریمانه و دو چشم حقیقی است! و پذیرش آن، روایت نبوی درباره دجال است که فرمود: دجال نابینا است ولی خدای شما نابینا نیست» (العثیمین، ۱۴۲۲ق، ص ۱۲). وی درباره مکان‌مندی خداوند در پاسخ به این پرسش که برخی از مردم زمانی که از آنها پرسش می‌شود «خدا کجاست؟»، می‌گویند: خدا در همه جا هست، چنین بیان می‌کند «این جواب که: خدا در همه جا هست، سخنی باطل است و اگر از شما پرسیدند خدا در کجاست؟ بگویید: خدا در آسمان است» (همو، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۶۲). سلفی‌های وهابی در تحلیل‌های خود، بر مکان‌مندی خداوند گواهی می‌دهند. هیات عالی افتای سعودی تأکید دارد خداوند بالای عرش قرار گرفته و در درون جهان نیست، بلکه بیرون از این عالم است. و دلیل بر والایی و بالابودن خداوند از آفریده‌ها، همان نزول قرآن از سوی اوست، و مسلم است که نزول همواره از بالا به پایین انجام می‌شود (اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۱۶-۲۱۸) در حالی که مکان‌مندی از ویژگی‌های اجسام است.

درباره پدیداری تجسیم خداوند و تصویر انسانی خدا، به این نکته باید توجه کرد که انسان به صورت پیوسته، با حس و محسوسات در ارتباط است این انس به مادیات، سبب شده که معقولات و ذهنیات خود را هم کالبدی حسی بدهد؛ هرچند که آن معقولات مانند

کلیات و حقایقی که بری از ماده، اموری باشد که حس و خیال هیچ راهی به درک آن نداشته باشد. افزون بر سروکار داشتن همیشگی با مادیات، سبب دیگر این اشتباه، این است که در اصل، انسان از راه حس و احساس و تخیل، به معقولات منتقل می‌شود، پس آدمی انیس حس، و خوکرده با خیال است. این عادت همیشگی و جدانشدنی از انسان، او را وادار به این کرد که برای پروردگارش هم صورتی خیالی، تصور کند حال آن صورت چه باشد، بستگی به این دارد که از امور مادی، بیشتر با چه چیزی خو گرفته باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۲۷۲). انسان در اینکه امور غیرمحسوس را در صورت امور محسوس، تخیل کند بسیار زیاده خواه است. برای نمونه وقتی می‌شنود که فرای طبیعت جسمی و محسوس، نیرویی قوی تر و تواناتر و بزرگ تر و بالاتر از طبیعت وجود دارد و آن نیرو است که در طبیعت کار می‌کند و محیط به آن است، نیرویی قدیم تر از طبیعت و مدبّر طبیعت و حاکم در آن است؛ نیرویی که هیچ موجود جز به امر او موجود نمی‌شود و جز به امر او و به مشیت و اراده او از حالی به حال دیگر دگرگون نمی‌شود. وقتی همه اینها را می‌شنود بی‌درنگ آن نیرو و اوصافش را به اوصاف نیروی جسمانی و آنچه از مقایسه جسمانیات با یکدیگر می‌فهمد تشبیه و قیاس می‌کند و بسیار می‌شود که آن نیرو را به صورت انسانی تصور می‌کند که در بالای آسمان‌ها بر تخت حکمرانی نشسته، امور عالم را از راه تفکر تدبیر و سپس تدبیر خود را با اراده و مشیت و امر و نهی خود تکمیل کرده و تحقق می‌بخشد.

۲-۴. فهم واژگونه از مراتب توحید

توحید، دارای درجات و مراتبی است که بیشتر، از آن به عنوان اقسام یاد می‌کنند و وقتی بر مراتب و درجات تکیه شود مراد آن است که تا انسان همه مراحل توحید را سپری نکند، موحد واقعی نیست و فهم واژگونه سلفی‌ها از مراتب توحید، برخاسته از حس‌گرایی در صفات خبری است.

مهم‌ترین اقسام توحید به توحید ذاتی، صفاتی و افعالی اختصاص دارد و امامیه، اشاعره و ماتریدیه به این مراتب باور دارند. در این بین، سلفی‌ها با تکیه به ابداع ابن تیمیه حرانی (ابن تیمیه، ۲۰۰۰م، ص ۷)، تقسیم‌بندی سه‌گانه توحید ربوبی، اسماء و صفات و الوهیت

بررسی علل و پیامدهای گرایش سلفی‌ها به حس‌گرایی در فهم صفات خبری

را عنوان کرده و از توحید ذاتی یاد نمی‌کنند و حتی به سید قطب - که به توحید ذاتی اشاره کرده و معتقد است وجود خداوند یکی است و حقیقتی به جز حقیقت او نیست (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۴۰۰۲) - می‌تازند و به وی نسبت وحدت وجودی می‌دهند؛ تا جایی که برخی به وی نسبت کفر هم داده‌اند (ربیع المدخلی، بی‌تا، ص ۶۶).

یاد نکردن از توحید ذاتی، جدی‌ترین نقص سلفی‌ها انگاشته شده و با فهم حس‌گرایانه آن‌ها نسبت به صفات خبری مرتبط است. در کنار باور به «یکتایی و بی‌همتایی خدا»، اعتقاد به «بسیط بودن و نفی هرگونه اجزا و ترکیب در ذات خدا» در ماهیت توحید ذاتی دخالت دارد. ذات خداوند تعدد و دوگانگی را نمی‌پذیرد و مثل و مانند و نظیری ندارد که به آن توحید «واحدی» می‌گویند.

نگاه سلفی‌ها در بی‌توجهی به ماهیت و معنای توحید ذاتی - که ذات پاک خداوند را از هرگونه و شبیه و مثل و نظیر دور می‌کند - برخاسته از حس‌گرایی ایشان است که خداوند انسان‌گون را ترویج می‌دهد؛ درحالی که آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: ۱۱)، تفسیری از توحید ذاتی است که بر این مهم تاکید دارد که خدا شبیه و نظیر و مانند ندارد؛ نه چیزی به او و نه او به چیزی، همانند است؛ چراکه یک وجود بی‌نهایت کامل است.

همچنین در مسأله توحید صفاتی هم سلفی‌ها، فهم نادرستی را ارایه کرده‌اند. ابن تیمیه صفات خدا را زائد بر ذات می‌داند (ابن تیمیه، ۱۹۹۱م، ج ۱۰، ص ۲۲۷) و معتقد است باور به عینیت صفات با ذات و یا عین یکدیگر سفسطه است؛ چراکه این سخن، مانند آن است که بگویند سیاهی عین سفیدی و سیاه عین سفید است (همو، ۱۹۸۶م، ج ۲، ص ۵۴۶)؛ ولی این سخن در مورد صفات معنوی مانند دانایی، توانایی و اراده و مانند آنها گفته شده است، نه در صفات جسمانی و مادی مانند سیاهی و سفیدی. در انسان مراتب علیای نفس، دانایی عین توانایی و توانایی عین اراده است و این‌گونه صفات، در انسان اگرچه از نظر مفهوم و معنی جدا از یکدیگرند، اما از نظر مصداق، یکی هستند و اگر در انسان چنین باشد، در ذات احدیت - که در کمال معنویت و تجرد است - به طریق اولی چنین است. ابن تیمیه چون به امور غیرجسمانی و غیرمادی باور ندارد و چنین اموری را بر ساخته

ذهن می‌داند، ناگزیر است که سیاهی و سفیدی را با علم و قدرت بسنجد؛ یعنی صفات و اعراض جسمانی را مانند صفات معنوی و روحانی بداند.

۳-۴. نص بسندگی

تکیه سلفی‌ها بر اصالت ظاهر نص را می‌توان از پیامدهای حس‌گرایی آن‌ها دانست که در تفسیر نادرست آن‌ها از صفات خبری متبلور است. ظاهرگرایی و نفی تاویل متن زمینه‌ای برای اعتماد تام به نص شده و هر آنچه در ظاهر نص متبادر می‌شود بدون هیچ تاویل و مجاز پذیرا شوند و به تبع آن نصوص فراوان ناظر به حس‌گرایی در صفات خبری مورد پذیرش قرار گیرند.

ابن تیمیه با اشاره به انبوهی از متون قرآن و روایی، تاکید دارد که برای خداوند چشم، گوش، دو دست، دو پا و صورت و وجه است؛ آن‌سان که در نصوص عباراتی همچون «له یدان قد بسطهما بالرحمة»، «واضع رجلیه علیه» و «یضع علیها قدمه» وجود دارد. وی تمامی نصوص در باب صفات خبری را متداول، محفوظ و مدون دانسته و کسی حق رد کردن آن را ندارد (همو، ۱۴۲۵ق، ص ۴۱۵-۴۱۷). صحاح سته، آثار اصحاب حدیث همچون کتاب التوحید ابن خزیمه و همچنین الفتوی الحمویه ابن تیمیه سرشار از روایات تجسیمی است.

ابن تیمیه با مشی ظاهرگرایی تندروانه، از هرگونه تاویل در فهم متون قرآن و روایات پرهیز و وجود مجاز در قرآن را رد کرد و پیروی عقل از نقل را دنبال کرد و برآیند این جمود بر نقل، افتادن در دام تشبیه و تجسیم و نگاه انسان‌واری به خداوند بود. وی به شدت از تاویل متشابه دوری می‌کرد و باور داشت که سلف، صفات خبری را ظاهرو نص می‌دانستند و مفهوم آن برای همه ایشان مشخص بوده و نیازی به تاویل نداشتند (همو، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۴۳) ابن قیم هم به تاویل‌گریزی در صفات خبری باور دارد (ابن قیم، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۲۱) و تاویل را بدتر از تعطیل می‌شمرد؛ تا جایی که همراهی با مشبه و مجسمه را بهتر از همراهی با اهل تاویل می‌داند و می‌گوید: «فلو فرضنا فی الأمة من یقول له سمع کسمع المخلوق وبصر کبصره لکان أدنی إلى الحق ممن یقول لا سمع له ولا بصر» (همان، ص ۲۶۴).

ابن تیمیه با پذیرش کیفیت صفات خبری، کیفیت آن را برای خدا و انسان متفاوت می‌داند.

بررسی علل و پیامدهای گرایش سلفی‌ها به حس‌گرایی در فهم صفات خبری

آنکه صفات خبری را برای انسان معلوم و برای خدا نامعلوم می‌شمارد، گویا خود متوجه پیامدهای نادرست کلام خویش بوده است. از این‌رو، می‌کوشد با افزودن قیدهایی مانند تناسب با جلالت الاهی، «یلیق بجلاله» یا «بلاکیف» (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ج ۵، صص ۴۶۸، ۴۷۱، ۴۸۴، ۴۹۰) و مانند آن، خود را از اتهام تشبیه‌گرایی رها کند. لازمه این سخن، آن است که بشر، راهی برای شناخت خدا ندارد و فهم ناپذیری متشابهات و تعطیل در فهم این صفات را به همراه خواهد داشت.

او در امور اعتقادی، ظاهر کتاب را حجت دانسته (همو، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۲۹۱) و هرگونه باطن مخالف با ظاهر را - که گاه به بهانه دوری از تشبیه و تجسیم مطرح می‌شود - رد می‌کند (همو، ۱۴۲۵ق، ص ۱۰۶-۱۱۰). وی بر دیدگاه کسانی که اسما و صفات الاهی را برخلاف ظاهر، درخور مخلوقات حمل می‌کنند نیز می‌تازد و آن را مفسده‌انگیز می‌داند (همو، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۳۵۷). بی‌شک این جمود، فرای جمود به ظواهر آیات است و درواقع جمود بر انس و عادت در تشخیص مصادیق است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۷).

رجوع به نقل و نص، یکی از روش‌های فهم دین نزد مذاهب اسلامی است ولی نمی‌توان ظاهر متن را به‌طور کامل، ارزشمند دانست و در متشابهات و به‌ویژه در صفات خبری، از تأویل دوری کرد. ظواهر قرآن کریم به صورت ضابطه‌مند قابل فهم و حجت است و مقتضای قاعده اولیه و بنای عقلا، بر حجیت ظواهر بوده است و استثناء کردن ظواهر کتاب از دیگر ظواهر، بدون دلیل معتبر وجهی ندارد (آخوند خراسانی، بی‌تا، ص ۲۸۱-۲۸۵). البته در عمل به ظواهر، فحص از مخصص، ناسخ و مقید نیز لازم است که با مراجعه به اخبار می‌توان به آن دست یافت.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سلفی‌ها با تکیه بر دیدگاه ابن تیمیه، در فهم صفات خبری به شدت حس‌گرا هستند که او هم، ایده نفی جسمانیت خدا و نفی صفات خبری را بیگانه با قرآن و سنت و سلف می‌داند. تفسیر صفات خبری بر مبنای شناخت حسی، بیش از هر شناختی در دستخوش اشتباه است؛ چراکه ادراک حسی لرزان‌ترین و بی‌اعتبارترین نقطه‌ها در شناخت صفات

خبری است. با توجه به اینکه شناخت حسی هم در واقع در درون انسان تحقق می‌یابد، راه را برای اثبات منطقی جهان خارج بر خودشان بسته‌اند و از این رو، خدای غیرمحمسوس با حواس ظاهری، برای آن‌ها تصورناشدنی است. تاکید بر کیف داشتن صفات خدا - هرچند مجهول، که مورد پذیرش سلفی‌ها است - تن دادن به یک توحید مادی گرایانه است و در این نقطه می‌توان به آسیب معرفت حسی مورد باور سلفی‌ها تمرکز کرد.

حس‌گرایی سلفی‌ها در فهم صفات خبری برخاسته از علت‌هایی چون دوری از تفکر عقلانی، اعتماد تام به فهم سلف و تأثیرپذیری از پیروان ادیان پیشین است و این نقیصه، پیامدهایی چون تصویر انسانی خدا، فهم واژگونه از مراتب توحید و نص بسندگی را در پی داشته است.

سلفی‌ها با تکیه بر حس در مسأله فهم صفات خبری، آسیب‌های موجود در شناخت حسی را نادیده گرفتند و راه مکاتبی مادی نگر و پوزیتویست را رفتند که نقطه اتکای خود را تنها بر ادراک حسی قرار داده‌اند. روشن است با اذعان به معرفت بخشی حواس ظاهری، از آسیب‌های آن هم در مسأله توحید و صفات، نباید صرف نظر کرد. شناخت سطحی ظواهر اشیا، ابتنا بر تماس و ارتباط حسی و همچنین امکان سلب ادراک حسی، سه نمونه از محدودیت‌های معرفت حسی در حواس ظاهری است.

بی‌شک، رعایت نکردن قواعد فهم قرآن کریم و دوری از فهم عترت، نگاه انسان را نسبت به صفات الهی در بین دو نقطه انحراف تشبیه و تنزیه قرار می‌دهد؛ آنکه هیچ چیز مانند الله نیست تا ما او را به آن چیز تشبیه کنیم و او بزرگتر از آن است که توصیف شود.

منابع و مآخذ

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

ابن باز، عبدالعزیز بن عبدالله (بی‌تا). مجموع فتاوی العلامة عبدالعزیز بن باز، أشرف علی جمعه و طبعه: محمد بن سعد الشویعر، السعودیه: جامع الکتب الاسلامیه.

ابن ابی یعلی، محمد (بی‌تا). طبقات الحنابلة. بیروت: دارالمعرفه.

ابن العربی المعافری، محمد بن عبدالله أبوبکر (۴۰۷۱ق). العواصم من القواصم. بیروت: دارالجيل.

ابن القیم الجوزیه، محمد بن أبی بکر (۱۴۰۸ق). الصواعق المرسله فی الرد علی الجهمیه والمعطله. تحقیق علی الدخیل الله، ریاض: دارالعاصمه.

ابن القیم الجوزیه، محمد بن أبی بکر (۱۴۱۱ق). إعلام الموقعین عن رب العالمین. اردن: المكتب الإسلامی.

ابن القیم الجوزیه، محمد بن أبی بکر (بی‌تا). بدائع الفوائد. بیروت: دارالکتب العربی.

ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۱۶ق). التوحید. قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم. مؤسسة النشر الإسلامی.

ابن بطوطه، محمد بن عبدالله بن محمد بن ابراهیم اللواتی الطنجی (۱۴۱۷ق)، رحلة ابن بطوطه (تحفة النظر فی غرائب الأمصار وعجائب الأسفار)؛ الرباط: أكاديمية المملكة المغربية.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۳۹۷). شرح حدیث النزول. بیروت: المكتب الإسلامی.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۲۱ق). مجموع الفتاوی. تحقیق مصطفى عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۲۵ق). الفتوی الحمویة الكبرى. ریاض، دارالصمیعی.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۲۶ق). بیان تلبیس الجهمیه فی تأسیس بدعهم الکلامیه. السعودیه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.

ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (۱۴۲۷ق). الصفیة. بیروت: المکتب العصریة.
ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (۱۹۸۰م). مقدمة فی اصول التفسیر. بیروت: دار مکتبة الحیاة.
ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (۱۹۸۶م). منهج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة
القدریة. السعودیة: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامیة.
ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (۱۹۹۱م) درء تعارض العقل والنقل (او موافقة صحیح المنقول
لصریح المعقول). ریاض: جامعة محمد بن سعود الإسلامیة.
ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (۲۰۰۰م) التدمریة: تحقیق الإثبات للأسماء والصفات وحقیقة
الجمع بین القدر والشرع. ریاض: مکتبة العبیکان.
ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (بی تا). الإکیلی فی المتشابه والتأویل. مصر: دار الإیمان.
ابن حجر الهیتمی، أحمد بن محمد بن علی (بی تا). الفتاوی الحدیثیة؛ بیروت: دار الفکر.
ابن حجر الهیتمی، أحمد بن محمد بن علی (۱۴۱۷). الصواعق المحرقة علی أهل الرفض
والضلال والزندقة. لبنان: مؤسسة الرسالة.
ابن خلدون؛ عبد الرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق). تاریخ ابن خلدون (المسمى بکتاب دیوان المبتدأ
والخبر فی تاریخ العرب والبربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر). تحقیق خلیل شحاده
بیروت: دار الفکر.
ابن سینا (۱۴۰۴ق). التعليقات. قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
ابن عاشور (۱۹۸۴م). التحریر و التنویر (تحریر المعنی السدید و تنویر العقل الجدید من تفسیر
الکتاب المجید)، تونس: الدار التونسیة للنشر.
ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله (۱۴۲۲ق). الاستیعاب فی معرفة الأصحاب. بیروت: دار الکتب العلمیة.
ابن کثیر، إسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیة.
ابو حامد بن مرزوق (۱۹۶۷م). برائة الأشعریین من عقائد المخالفین. دمشق: مطبعة القلم.
آخوند خراسانی، محمد کاظم (بی تا). کفاية الاصول، قم: انتشارات موسسه آل البيت عليه السلام
لاحیاء التراث.

بررسی علل و پیامدهای گرایش سلفی‌ها به حس‌گرایی در فهم صفات خبری

الازدی البصری، الربیع بن حبیب بن عمر (۱۴۲۴). الجامع الصحیح مسند الامام الربیع (فی ضمن کتاب الترتیب)، جمع و ترتیب ابی یعقوب یوسف بن ابراهیم الوریجانی، عمان، مکتبه مسقط.

اسود، محمد عبدالرزاق (۱۴۲۹ق). الاتجاهات المعاصرة فی دراسة السنة النبویة فی مصر و بلاد الشام. دمشق: دار الکلم الطیب.

الاشعری، ابوالحسن (۱۳۹۷). الابانة عن اصول الديانة؛ القاهرة: دار الأنصار.

انصاری قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۱. تهران: ناصر خسرو.

البغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰). معالم التنزیل و حقائق التأویل (تفسیر البغوی)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

بوطی، محمد رمضان سعید (۱۳۷۵). سلفیه بدعت یا مذهب. ترجمه حسین صابری. مشهد: انتشارات آستان قدس.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). معرفت‌شناسی در قرآن. قم: اسراء.

حسین‌زاده، محمد (۱۳۸۶). منابع معرفت. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

حسین‌زاده، محمد (۱۳۹۶). جستارهای فراگیر در ژرفای معرفت‌شناسی. قم: مجمع عالی حکمت.

الحلمی، مصطفی (۱۴۱۶ق). قواعد المنهج السلفی فی الفكر الاسلامی. الاسکندریه: دارالدعوه.

الحلی، حسن بن یوسف مطهر (۱۴۱۳ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. قم: موسسه النشر الاسلامی.

خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۰۰ق)، الفقیه و المْتَفَقَّه. بیروت: چاپ اسماعیل انصاری.

الدعجانی، عبدالله بن نافع (۱۴۳۵ق). منهج ابن تیمیه المعرفی. الرياض: نشر مرکز تکوین للدراسات والبحوث.

الذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد (۱۴۱۷ق). سیر اعلام النبلاء. تحقیق محب‌الدین ابوسعید. بیروت: دارالفکر.

ربیع المدخلی (بی‌تا)، اضواء اسلامیه علی عقیده سید قطب، بی‌جا: بی‌نا.

- سیدمرتضی، علی بن الحسین (۱۴۰۵ق). رسائل الشریف المرتضی. قم: دار القرآن الکریم.
- السیوطی، عبدالرحمن (۱۴۰۸ق). الاتقان فی علوم القرآن. بیروت: المكتبة العصرية.
- الشاربی، سید قطب إبراهيم حسین (۱۴۱۲ق). تفسیر فی ظلال القرآن. القاهرة: دار الشروق.
- الشهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۴۰۴ق). الملل والنحل. بیروت: دارالمعرفه.
- صدرالدین شیرازی، محمد (بی تا). الحکمة المتعالیة فی الاسفارالعقلیة الاربعة، قم: مصطفوی.
- طباطبای، سید محمد حسین (۱۴۰۶ق). نهاية الحکمه؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- طباطبای، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، امین الاسلام (۱۴۱۸ق) جوامع الجامع. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- الطوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۷ق). العدة فی اصول الفقه. قم: علاقبندیان.
- العبود، صالح بن عبدالله (۱۴۲۴ق). عقيدة الشيخ محمد بن عبد الوهاب السلفية وأثرها فی العالم الإسلامی. السعودیه: عمادة البحث العلمی بالجامعة الإسلامیة.
- العثيمين، محمد بن صالح (۱۴۲۱ق). القواعد المثلی فی صفات الله وأسمائه الحسنی. المدينة المنورة: الجامعة الإسلامیة.
- العثيمين، محمد بن صالح (۱۴۲۲ق). عقيدة أهل السنة والجماعة. المدينة المنورة: الجامعة الإسلامیة.
- العراقی، ضیاء الدین (۱۴۱۷ق). نهاية الأفكار. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- عزيز العظمة (۱۴۲۱ق). ابن تیمیه. بیروت: ریاض الیریس للکتب والنشر.
- عزيزی، مصطفى (۱۳۹۸). رهیافتی تطبیقی به حس گرای سلفی و حس گرای تجربی. فصلنامه حکمت اسلامی، ش ۲۰، ص ۱۱۸-۱۴۰.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۹۹۳م). اساس التقدیس. بیروت: دارالفکر اللبنانی.
- القرضاوی، یوسف (۲۰۲۴م). الصحوة الاسلامیة من المراهقة الى الرشد. مصر: دارالشروق للنشر والتوزيع.
- القفاری، ناصر بن عبدالله (۱۴۱۴ق). اصول مذهب الشيعة الامامية، السعودیه: دارالنشر.

بررسی علل و پیامدهای گرایش سلفی‌ها به حس‌گرایی در فهم صفات خبری

القوسی، مفرح بن سلیمان (۱۴۲۲ق). المنهج السلفی. الرياض: دارالفضیله.
اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء (بی‌تا). فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و
الافتاء. المحقق أحمد بن عبد الرزاق، المملكة العربية السعودية.
مقبول احمد، صلاح الدين (۱۴۱۶ق). دعوة شيخ الاسلام ابن تيميه و اثرها على الحركات
الاسلامية. الكويت: دار ابن الاثير.
المناوي، محمد المدعو بعبد الرؤوف (۱۳۵۶). فيض القدير شرح الجامع الصغير. مصر:
المكتبة التجارية الكبرى.
نجار، عامر (۱۴۲۳ق). علم الكلام عرض و نقد. قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
النووي، يحيى بن شرف (۱۴۰۱ق). شرح صحيح مسلم. بيروت: دار الفكر.
اليمانى، محمد ابن الوزير (۱۴۰۹ق). العواصم و القواصم فى الذب عن سنة ابي القاسم.
بيروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تقیب

سال بیست و نهم
شماره صد و سی و نهم / پاییز ۱۴۰۳